



# کتیبه‌ی سارگن دوم آشوری در تنگی ور

نوشته‌ی: گرنه فریم  
ترجمه و تحقیق: عالم نعیمی، کارشناس ارشد تاریخ

## اشاره

آنچه می‌خوانید، ترجمه‌ی مقاله‌ای<sup>۱</sup> است درباره‌ی کتیبه‌ی «تنگی ور» و همراه با توضیحاتی از مترجم درباره‌ی ویژگی‌های طبیعی محلی که این کتیبه در آن جا قرار دارد. در نوشتار حاضر، همچنین به موقعیت دقیق کتیبه و آثار دیگری پرداخته شده است که در اطراف کتیبه قرار دارند. عکسی نیز از کتیبه و آثار اطراف آن ارائه شده است. گستره‌ی تقریبی ایالت «کارالا»<sup>۲</sup> مذکور در کتیبه نیز بررسی شده است.

این کتیبه‌ی قدیمی برای بررسی تاریخ ایران قبل از قدرت‌گیری مادها، اهمیت بسیار دارد که متأسفانه در تحقیقات تاریخی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و نیز این اثر گرانبها به ناملایمات طبیعی محیط اطراف کتیبه سپرده شده است. خرابی دیواره‌ی راست طاقنمای محافظ کتیبه در سال‌های اخیر گسترش بیش‌تری یافته است. در حوادث اوایل انقلاب نیز تیراندازی به متن کتیبه، قسمت‌هایی از آن را خراب کرده و به دلیل رسوبات آهکی فراوانی که روی این کتیبه را پوشانده است، خطوط کتیبه قابل مشاهده نیست.

کتیبه‌ی تنگی ور در پای کوه «شاهو» از کوه‌های معروف کردستان و در ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان «کامیاران»، در دره‌ای تنگ میان سه روستا قرار دارد: روستای «پالنگان» در شمال غربی کتیبه و درست

در طرف دیگر این دره، روستای «تنگی ور» در نزدیکی کتیبه و در قسمت جنوبی آن که کتیبه به نام این روستا معروف شده است، و روستای «یوزیدر» در قسمت جنوب شرقی کتیبه. این کتیبه بر سینه‌ی راست دره‌ای حک شده که آب چشمه‌های نزدیک به خود و قسمتی از آب کوه شاهو را که از کنار روستای تنگی ور به این دره می‌ریزد، و همچنین آب روستای یوزیدر و دشت جنوبی را به روستای پالنگان و با فاصله‌ی کمی از آن‌جا به رود سیروان (گاورود) یا دیاله‌ی قدیم می‌ریزد.

این دره‌ی باریک، از کنار کتیبه شروع می‌شود و تاروستای پالنگان تقریباً ۱۰ کیلومتر طول دارد. در واقع دژ طبیعی محکمی است که تنها از دو راه ورود، یکی در کنار کتیبه و یکی در جانب شمال غربی در روستای پالنگان، می‌توان به آن وارد شد. هنوز آثار سنگ‌های دیده‌بانی در جاهایی باقی مانده است که با وجود صعب‌العبوری، امکان نفوذی به این دژ بوده‌اند. درون دره، چشمه‌های آب دائمی وجود دارند و با داشتن ذخیره‌ی غذایی، این دژ می‌توانست به مدت طولانی در برابر حمله‌ها مقاومت کند. ابتدای ورود شمال غربی، در سمت راست که دارای شیب کمی در پائین دره است، به محله‌ی یهودی‌ها شهرت دارد. با توجه به این که ساکنان کنونی، درباره‌ی این یهودیان و زمان زندگی آن‌ها اطلاعاتی ندارند، باید به دوره‌های قدیمی مربوط باشند. بالاتر،

چشمه های دائمی و پرباب دره از کنار این محل شروع می شوند و به طرف بالاتر ادامه می یابند .

جریان آب از طرف جنوب شرقی ، با پشت سر گذاشتن دشت جنوب شرقی و چند تپه ی باستانی کوچک در طرف راست ورودی دره ، به این دره ی تنگ وارد می شود . این آب با فشار زیادی در بهار ، به آب چشمه های درونی دره می پیوندد و با حجم فراوان ، از طرف شمال غربی با پشت سر گذاشتن روستای پالنگان ، رو در جانب دشتی دیگر با شیب نسبتاً زیاد ، به سیروان می ریزد و مسیر پرپیچ و خم و طولانی خود را در دره های تنگ زاگرس به سوی بین النهرین در پیش می گیرد .

می توان تصور کرد که این کتیبه در گذشته حداقل در مسیر چهارراه قرار گرفته بود : راهی که از جانب جنوب شرق و با گذشتن از دشتی وسیع ، پس از پشت سر گذاشتن کرمانشاه و کامیاران به این کتیبه و به کنار رود سیروان می رسید و اکنون جاده ی اصلی ارتباطی کامیازان با این منطقه است . راهی دیگر که در واقع ادامه ی همین راه بود و با گذشتن از پلی که هنوز آثار یکی از پایه های آن در کنار سیروان معروف به پل دختر (کلی کناچه) در فاصله ی چند صد متری پائین تر از پل جاده ی کنونی قرار دارد ، به دشت شمالی و از آن جا به مریوان می رفت . این پایه ی پل از سنگ و ساروج است و بنای محکم پل را نشان می دهد . راه دیگر ، راه شرقی است که در طول رودخانه ی سیروان به سندانج می رفت و بالاخره راه غربی که راهی نسبتاً صعب العبور بوده و با پشت سر نهادن کوه شاهو ، به کوهپایه های جنوبی این کوه ، به منطقه ی پاره و جوار رود منتهی می شد . این راه ها مناسب ترین مسیرهای ارتباطی دژ با مناطق اطرافش بوده اند که وجود کتیبه می تواند نشان دهنده ی اهمیت این محل در گذشته باشد .

شغل مردم این منطقه کشاورزی دیم و مخصوصاً کشت گندم و جوست . در داخل دره و در کنار رود سیروان نیز باغداری محدودی وجود دارد . اما وجود گورستان های گوناگون و نام مناطق اطراف این دژ ، حتی در دشت های مرتفع ، نشان دهنده ی وجود مردمانی یک جاننشین و کشاورز در اطراف دیاله در گذشته است ؛ هرچند مردمان امروزی اطراف دژ ، زندگی نیمه کوچ نشینی دارند .

### توصیف کتیبه

کتیبه در ورودی جنوبی بر جانب راست دره و پس از پشت سر نهادن نزدیک به ۲۰۰ متر ، در ارتفاع حدوداً ۵۰ متری دیواره کنده شده است . این حجاری که کتیبه در آن قرار گرفته ، به صورت طاقی است تا کتیبه را از ناملایمات طبیعی محافظت کند . کتیبه بر زمینه ی نقش برجسته ای از سارگن نوشته شده است . این نقش ، سارگن را نشان می دهد که کلاهی مدور بر سر دارد . چهره ی او به صورت نیمرخ نشان داده شده و دارای ریش بلند و مجعد و موهای پرپشت است که از پشت روی گردنش ریخته اند . جامه ای بلند به تن دارد و نیم تنه ای نیز روی آن پوشیده است . سارگن در دست راستش که آن را بلند کرده

است ، ماکت معبدی را دارد که می تواند معبد یکی از خدایانی باشد که در کتیبه نام برده است ؛ این شاید خدای آشور باشد که توجه خدایان به سارگن و کمک به او در پیروزی اش را نشان می دهد . همه ی سطح حجاری را نوشته ی کتیبه پوشانده و حتی به دلیل کمبود جا ، روی کناره های طاقتما نیز نوشته شده است .

این نوشته به خط میخی آشوری و شامل ۴۶ سطر است . در پای کتیبه و در کنار سطح دره ، جریان تند آب سطح دره را پس از گذشتن سالیان دراز پائین تر برده است . آثار دو هاون یکی کوچک تر و کم عمق تر و دیگری بزرگ تر و عمیق تر وجود دارد . با ادامه ی راه در جانب راست و با فاصله ی کمی از کتیبه ، دیواره ی دره به ارتفاع حدوداً ۵ و طول ۲۰ و عمق ۵ متر کنده شده که به احتمال زیاد ، به همان دوران مربوط است . اکنون ساکنان این محل گله های خود را در ساعات گرم تابستان به آن جا می برند . در دوران گذشته نیز می توانست چنین کاربردی داشته یا پناهگاه مردم فراری از برابر مهاجمان باشد . اما روبروی کتیبه در جانب دیگر دره ، شکافی وجود دارد که مردمان بومی کنونی به آن «زینانه» ، به معنی زندان کوچک می گویند و نشانگر مورد استفاده ی این محل است . در نزدیکی ورودی شمال غربی ، سنگری از سنگ درست در مقابل معبری سخت قرار دارد که احتمالاً برای ورود به دژ از آن استفاده می کرده اند .

تا آن جا که اطلاع داریم ، در فاصله ی سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ ش ، علی اکبر سرافراز [سرافراز ، بی تا : ۳۶-۱۲] از طرف هیأت علمی بررسی های آثار باستانی و با کمک نیروهای ارتش از این کتیبه نسخه برداری کرد و عکس هایی نیز از آن برداشت که گزارش آن در مجله ی بررسی های تاریخی ، شماره ی پنجم منتشر شد . در ایران ، کار چندانی روی نسخه ی سرافراز انجام نگرفته و دکتر ارفعی در موزه ی تهران ، نسخه ای از کار سرافراز را به دانشمندان آلمانی تحویل داده است که هنوز چیزی در این باره منتشر نکرده اند . ظاهراً تنها فریم این

کتیبه را خوانده است. او در مقدمه‌ی مقاله‌ی خود در مجله‌ی «Oriental» در سال ۱۹۹۹، کار سرافراز را توضیح داده و به دشواری‌های خواندن آن اشاره کرده است.

دکتر ولایت، ترجمه‌ی کتیبه را از روی ۲۲ اسلاید که در ۱۹۷۱ م از این کتیبه برداشته بود، انجام داده که به دلیل واضح نبودن قسمت‌هایی از عکس‌ها، خواندن همه‌ی کتیبه برای او مقدور نبوده است. به خاطر گزند طبیعت و این واقعیت که برخی بخش‌ها به وسیله‌ی مواد تصویری، از دیگر قسمت‌ها بهتر ارائه شده‌اند، برخی قسمت‌های متن خوانده نمی‌شود و خواندن قسمت‌های دیگر نیز قطعی نیست. اما بخش زیادی از کتیبه با اطمینان، قابل خواندن است و مربوط به شاه آشوری، سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق. م) است. فریم، بخش‌هایی را که خوانده است، به پنج بخش زیر تقسیم می‌کند:

۱. نیایش خداوندان گوناگون (خطوط ۱۰-۱)

۲. نام و عنوان‌های سارگن دوم (خطوط ۱۱ و ۱۲)

۳. کارهای بزرگ سارگن در دوران پادشاهی اش (خطوط ۳۶-۱۳)

۴. شرح لشکرکشی به سرزمین کارالا (خطوط ۴۴-۳۷)

۵. ایجاد کتیبه و شاید تقدیس و نفرین (خطوط ۴۶ و ۴۵)

#### ترجمه‌ی کتیبه

قسمت‌های نقطه‌چین که در ترجمه‌ی کتیبه آورده شده‌اند، کلماتی هستند که فریم نخوانده است و در برخی موارد، کلمه یا کلماتی میان کروش قرار گرفته‌اند که ما برای تکمیل شدن جمله آورده‌ایم:

۱. خدای آشور شاه همه... خدایان و همه... خدایان.

۲. خط دوم خوانده نشده است.

۳. خدای مردوک بزرگ‌تر از همه، او که همه‌ی مردمان را با غذاها آفرید...

۴. خدای نبوکه جانشینی را به وجود آورد [احتمالاً به جانشینی خود به عنوان نماینده‌ی خدا روی زمین اشاره دارد].

۵. خدای سین، مسلط بر آسمان و جهان مردگان...

۶. خدای شمش، صاحب عدالت بر آسمان و جهان مردگان...

۷. خدای ایشتار، او که انسان را آفرید و برای جنگ مهیا کرد...

۸. خدایان هفت‌گانه که رهبری می‌کنند و خواست شاه را در

جبهه‌ی جنگ برآورده می‌سازند و پیروزی را برایش فراهم می‌آورند.

۹. خدایان بزرگ، گردانندگان هستی و جهان مردگان، کسانی

که حمله می‌کنند و جنگ‌ها و نزاع‌ها را معنی می‌بخشند.

۱۰. خدایانی که می‌گردند و پادشاه را برمی‌گزینند؛ کسی که

فرماندهی را به عنوان فرمانروای مقدس برعهده دارد. آن‌ها قلمرو را

وسعت می‌دهند و آن پادشاه را از قانونگذاران دیگر برتر می‌کنند.

۱۱. سارگن (دوم)، شاه بزرگ، شاه توانا، شاه جهان، شاه

آشور، نایب‌السلطنه‌ی بابل، شاه سرزمین سومرو اکد و دوستدار

خدایان بزرگ.

۱۲. قهرمان بزرگ... مرد، فرمانروای دیندار، انسانی حیرت‌آور و شبان [خدا].

۱۳. خدای آشور، نبو و مردوک، خدایان کمک‌کننده‌ی من،

پادشاهی را به من بخشیدند و مرا بی‌همانند و مشهور و باعظمت کردند.

۱۴. من همواره به عنوان غنی‌کننده‌ی «سیپار»، «نیپور» و بابل

عمل کرده‌ام و آسیب‌های غیرقانونی را که توسط مردمانی والا شأن تحمل

شده بود که تعداد زیادی از آنان چنین بودند، جبران کردم.

۱۵. من معافیت از مالیات را که برای «بالتیل» و «آشور» برداشته

شده بود، از نو برقرار کردم. با ملاحظه‌ی شهر «حران» [بر] دروازه‌ی

مردم [آن شهر]، نشان «کیدینو» (اشاره به موقعیت ممتازشان دارد) را

نصب کردم.

۱۶. من ارتش «هومبانیگاش» (هومبان - نیگاش) عیلامی را

پراکنده ساختم. من سرزمین کارالا را ویران کردم؛ سرزمین «شوردا»،

شهر «کیشه‌سیم»، شهر «هرهر» [خارخار] سرزمین «مادها» و سرزمین

«الی‌بی» را.

۱۷. من سرزمین «اورارتو» را ویران کردم. شهر «موسسیر» و

سرزمین «مانتا» را تاراج کردم و سرزمین «اندیا» و سرزمین «زیبیریم» را

شکست دادم.

۱۸. من فرمانروایان سرزمین «حمات»، شهر «کار خمیش»،

شهر «کوم موهی» و سرزمین «کاممانو» را شکست دادم و بر سرزمین

«هایشن»، صاحب منصبانی نشاندم.

۱۹. من شهر «اشدود» را غارت کردم. لامانی، شاه آن‌جا از

سلاح‌های من ترسید... به ناحیه‌ای از سرزمین «ملوحا» فرار کرد. در

آن‌جا کاملاً مخفیانه شبیه یک دزد زندگی می‌کرد.

۲۰. شباتکو (شیتکو)، پادشاه سرزمین ملوحا، قدرت خدایان

آشور، نبو و مردوک را که من به همه‌ی سرزمین‌ها نشان دادم، احساس

کرد و...

۲۱. او لامانی را در یوغ‌ها و دستبندهای آهنین، در بند، به زندان

من آورد.

۲۲. من همه‌ی سرزمین‌های «تابالو»، «کاسکو» و «هیلاکو» را

از جمعیت خالی کردم و آن‌ها را با اموال و دارایی به نزد میداس، شاه

سرزمین «موسکو» تبعید کردم و قلمروی او را کاهش دادم.

۲۳. در شهر «راپهو»، پیش قراول ارتش مصر را شکست دادم و

پادشاه شهر «هازوتو»، گازه که بندگی مرا نمی‌پذیرفت، به عنوان

غنیمت به حساب آوردم.

۲۴. من هفت پادشاه سرزمین «انا»، یک منطقه از سرزمین

«لدنانا» که خانه‌هایش در فاصله... (در میان) دریای غرب واقع شده

بود، مطیع کردم.

۲۵. من با دستان توانایم، اپل - ایدین (مردوک بالادان)، شاه

سرزمین «کلده» را که بر ساحل دریا اقامت داشت و پادشاهی اش را

برای مقابله با خدایان نیک، بر بابل می‌گسترانید، شکست دادم.

۲۶. همه‌ی سرزمین «بیت ایایکن»... ثابت کردم...

۲۷. **اهون داری** شاه «دیلمون» که در فاصله‌ی... چند کیلومتری در میان... دریا، مانند یک ماهی جا گرفته بود، توانایی شاهانه‌ی مرا شنید و هدایای بزرگش را برای من آورد.

۲۸. به وسیله‌ی خدایان بزرگم که جنگ افزارهای مرا قدرت بخشیدند، با قدرت و قوت شدم و همه‌ی دشمنانم را از بین بردم.

۲۹. از سرزمین لندنانا که در میان دریای مغرب (مدیترانه)، به دوری مرز مصر و سرزمین موسکو، سرزمین وسیع «آمورو»، تمام سرزمین‌های...

۳۰. همه‌ی سرزمین «گوتیوم»، سرزمین مادهای دور (در کنار کوه بیکنی)، سرزمین الی پی و سرزمین «راشی» (در مرز عیلام).

۳۱. آن‌هایی که در کنار رود دجله زندگی می‌کنند، قبایل «اوتو»، «روبو»، «ختکو»، «لابدودو»، «کمرانو»، «اوبولو»، «رووا» و «لیتاو»...

۳۲. آن‌هایی که در کنار رود فرات و دریای «اوکنو» زندگی می‌کنند. قبایل «گامبلو»، «هیندارو»، «پوکودو»، «سونی‌ها»، مردم استپ سرزمین «لادبورو»، به تعداد زیادی که آن‌جا هستند.

۳۳. از شهر «سامونا» به فاصله‌ی شهرهای «بوب» و «تل هومبان» که در مرز عیلام هستند...

۳۴. سرزمین «کاردونیش» از ابتدا تا انتها و سرزمین «بیت آموکان»، «بیت داکوری»، «بیت شیلانی» و «بیت سآلی»...

۳۵. همه‌ی سرزمین «کلده»، جمعیت زیادی که آن‌جا هستند، سرزمین «بیت ایایکن» که در ساحل دریا، به فاصله‌ی قلمروی «دیلمون»، واقع شده است...

۳۶. من همه‌ی آن‌ها را مطیع کردم و دست نشانگانم را به عنوان دولتمردان حاکم بر آن‌ها گماشتم و قدرت شاهانه‌ام را بر آن‌ها تحمیل کردم...

۳۷. در آن زمان مردم سرزمین کارالا... که... نمی‌خواستند از هیچ فرمانروایی تبعیت کنند...

۳۸. به کوه‌های پرشیب پشت گرم بودند و دست نشانده‌ی مرا [بیرون کردند]. حکمران همه‌ی سرزمین...

۳۹. ... آن‌ها برپا و آماده شدند، برای جنگ... تعداد زیادی از مردمشان برافروخته شدند...

۴۰. اسبان، قاطران... حاضرشان را... برگرداندم و...

۴۱. آن‌ها راه‌ها را در سرزمینشان ویران و [معبدها] را مسدود کردند.

۴۲. سربازان اندک من، به معبدهای دور از دسترس، شبیه عقاب‌ها [نفوذ کردند].

۴۳. ... آن‌ها... سربازانشان به کوه‌ها فرار کردند...  
۴۴. باقی‌مانده‌ی آن‌ها [اسیر شدند] و به عنوان غرامت به حساب آمدند.

۴۵. من لوحه‌ی یادبودی ساختم و روی آن پندارهای خدایان

بزرگ را حک کردم. هدف‌های شاهانه‌ام را با فروتنی، برای پادشاهی آسمانی بزرگشان، در مقابل آن‌ها نهادم.

۴۶. من همه‌ی پیروزی‌های خدای آشور، پدر خدایان، بزرگ...

را توضیح دادم...

### لشکرکشی سارگن به کارالا

حادثه‌ای که دلیلی برای آفرینش حجاری تنگی ور و کتیبه‌ی آن بود، تهاجم هدایت‌شده‌ی آشوری‌ها در مقابل کارالا (خطوط ۳۷ تا ۴۴) بود؛ سرزمینی که در کوه‌های زاگرس و در جهت شرق آشور قرار داشت. ال. د. لیوان، در بررسی جغرافیای منطقه‌ی زاگرس در دوره‌ی جدید امپراتوری آشور، محل کارالا را «منطقه‌ای از دریاچه‌ی زریبار» (زریوار) مریوان حدس زده بود. به نظر می‌رسد که حجاری تنگی ور این حدس را تقویت کند. زیرا شرح یک حمله را علیه کارالا به یادگار گذاشته و در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی دریاچه زریبار واقع شده است.

طبق سالنامه‌های سارگن، آشورلی از کارالا و ایتی از «آلابریا»، سران شورش ضد خداوندگاری آشور بودند. به همین دلیل، در ششمین سال سلطنت (۷۱۶ ق. م)، سارگن به کوه‌ها حمله برد و یاغیان را شکست داد. اولوسونو بخشیده شده و اجازه یافت تا همچنان حاکم ماننا بماند. اما ایتی و خانواده‌اش تبعید شدند. قسمتی از سالنامه‌ها که در آن‌ها سرنوشت آشورلی ارائه شده، آسیب دیده است. اما طبق اظهارات استلی از سارگن، در نجف آباد در دره‌ی اسدآباد، حدود ۱۵ کیلومتری شمال غربی دره‌ی کنگاور (خطوط ۳۱ و ۳۲)، آشورلی کشته شد: «من آشورلی از شهر کارالا را که یک بدکار بود، اسیر کردم. در میان تهاجم، من او را با سربازانش در یوغ‌های آهنین آوردم. من پوست او را کندم و به شهر آشور بردم و شهر کارالا را با ناحیه‌ی اطرافش به ایالت لولوم افزودم.»

با این حال، کارهای سارگن در سال ۷۱۶ ق. م به مقابله‌ی آشور در کارالا را پایان نداد. مردم کارالا بعدها صاحب منصبانی را که سارگن بر آن‌ها گمارده بود، بیرون کردند و برادر آشورلی، امی تاشی، را حاکم خود کردند. در نتیجه، در همین سال سلطنت، سارگن علیه کارالا، سرزمین الی پی و سرزمین مادها به حرکت درآمد که در واقع، ادامه‌ی هشتمین لشکرکشی او بود.

سارگن در کوه «انا» با پیروزی بزرگی بر نیروی کارالا غلبه کرد. امی تاشی گریخت و شاید به سرزمین «شوردار» رفت. متن کتیبه‌ی تنگی ور مشخص می‌کند که تهاجم مورد نظر به کارالا شدت زیادی نداشته است و آشکارا با لشکرکشی ۷۱۶ ق. م و لشکرکشی ۷۱۳ ق. م مطابقت نمی‌کند. در هر صورت، ما می‌دانیم که این کتیبه دیرتر از دوره‌ی هم‌زمان با این دو حادثه ساخته شده است. خطوط ۲۵ تا ۲۷ کتیبه، شکست مردوک بالادان (مردوک - اپل - ایدین) شاه بابل را ثبت

کرده‌اند. سارگن عملیات جنگی را علیه مردوک بالادان در ۷۰۹ و ۷۱۰ ق. م عملی کرد. بعد از فرار مردوک بالادان، پایتختش تسلیم شد. سارگن بر تخت پادشاهی بابل تکیه زد و دست خدای مردوک را در جشن سال نو در سال ۷۰۹ ق. م در بابل لمس کرد. سپس به راه افتاد تا پایتخت قبیله‌ای مردوک بالادان را در «دوریاکین»، در منتهی‌الیه جنوب بابل، فتح کند. مردوک بالادان هر چند محاصره شد، اما فرار کرد و تا دوره‌ی سناخریب، جانشین سارگن، از او خبری نداریم.

فریم براساس اظهارات بالا معتقد است که کتیبه‌ی تنگی‌ور باید یادگار یک تهاجم بعد از ۷۰۹ ق. م باشد و معتقد است که این کتیبه به وجود آمده است تا تهاجم آشور را در ۷۰۶ ق. م و یا در سال ۷۰۵ ق. م، آخرین سال سلطنت سارگن، جاودانه کند. اما با توجه به این که در کتیبه به «لشکرکشی ۷۰۶ ق. م سارگن به الی‌پی [دوریاکانوف، ۱۳۷۲: ۲۰۷] اشاره‌ای نشده است، بنابراین کتیبه باید به یک لشکرکشی مستقل علیه کارالا در قبل از ۷۰۶ ق. م مربوط باشد و چون سارگن خود را نایب‌السلطنه‌ی بابل نیز خوانده است، باید بعد از ۷۰۹ ق. م، یعنی سال‌های ۷۰۸ یا ۷۰۷ ق. م صورت گرفته باشد.

متن کتیبه روشن می‌کند که مردم کارالا، از قوانین خارجی تبعیت نمی‌کردند و علیه مأمورانی که سارگن بر آن‌ها گمارده بود، شورش می‌کردند. آنان با وجود سرکوب‌های شدید، با تکیه بر موقعیت کوهستانی که داشتند، باز هم سعی در بیرون رفتن از زیر سلطه‌ی آشور را داشتند. چنان که کتیبه روشن می‌سازد، مردم کارالا اتحاد زیادی داشتند و از رهبران خود به خوبی پیروی می‌کردند. در جنگ آخر، نیروی طغیان کارالا فرونشست، بلکه موقتاً در مخفیگاه‌های دوردست پنهان شد.

### حدود ایالت کارالا

با توجه دقیق به اشاراتی که منابع آشوری به ایالت‌ها و سرزمین‌های غربی ایران کرده‌اند، حدود ایالت کارالا را می‌توان حدس زد. در جنوبی‌ترین قسمت غرب ایران، عیلام واقع بود که تا جنوب کرمانشاه ادامه داشت و لرستان و کوه‌های بختیاری را نیز شامل می‌شد. هم‌مرز با لرستان، ایالت «دیاکوک» قرار داشت که از ۷۱۵ ق. م به صورت ایالتی آشوری درآمد بود و با نام «مادای» شناخته می‌شد. الی‌پی نیز در جنوب کرمانشاه با عیلام همسایه بود و بالاتر از آن در کرمانشاه ایالت «خارخار» قرار داشت. قبایل ماد از همدان به طرف شمال و مشرق تا کوه بیکنی و قزل‌اوزن و اطراف آن پراکنده شده بودند.

ماننا با اتحاد با آشور، توانسته بود آذربایجان شرقی و قسمتی از آذربایجان غربی و شمال کردستان امروزی تا اطراف دیواندره را به دست آورد. قسمت‌های شرقی دریاچه‌ی ارومیه در دست اقوام «گوتیوم» بود که جزو اتحادیه‌ی ماننا بودند. بنابراین دو ایالت کارالا و آلابریا که مدام علیه سلطه‌ی آشوریان قیام می‌کردند، باید در فاصله‌ی ایالت خارخار تا جنوب ماننا بوده باشند که با ایالت‌های آشوری دامنه‌های غربی زاگرس همسایه بودند. کارالا را اگر براساس محل کتیبه‌ی تنگی‌ور، مثلث

شهرهای امروزی مریوان، سنندج، کامیاران فرض کنیم، آلابریا باید بالاتر از آن و همسایه‌ی غربی ماننا بوده باشد و به اعتقاد ما، دژ طبیعی تنگی‌ور که درباره‌ی آن سخن رفت، محل نهایی شکست حاکم کارالا در ۷۰۸ یا ۷۰۷ ق. م بوده است.

کتیبه‌ی مذکور در این دژ، با یادآوری پشتوانه‌ی دینی لشکرکشی‌های آشوریان و یادخدایان آغاز می‌شود. سپس شرح لشکرکشی‌ها را با عیلام و سرکوب هومبان‌نیگاش آغاز می‌کند (۷۲۰ ق. م) [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۳۰]. سرزمین‌هایی که به همراه سرکوب هومبان‌نیگاش نام می‌برد، به احتمال زیاد هم‌دست او بوده‌اند. کارالا، «شوردا»، «کیشه‌سو» و خارخار و الی‌پی ایالت‌های واقع در کردستان و کرمانشاه امروزی بوده‌اند و سرزمین‌مادها نیز در اطراف همدان بوده است. سپس به شمال غربی ایران یعنی ماننا، «اندیه» و «زیبیریم» اشاره می‌کند و بعد از آن به غرب امپراتوری آشور، یعنی سوریه تا مصر می‌پردازد. بعد به کلد در جنوب آشور و سرکوب مردوک بالادان، متحد هومبان‌نیگاش ایلامی می‌پردازد (۷۱۰ ق. م) و باز هم به سرزمین‌های غربی ایران یعنی «گوتیوم»، الی‌پی و «راشی» - در مرز عیلام - و همچنین به مادهای دوردست در کنار دماوند اشاره می‌کند. با ذکر سرکوبی قبایل اطراف دجله و فرات، باز هم به غرب ایران یعنی سرزمین «تل هومبان»، در مرز عیلام و سرزمین کاردونیاش و بار دیگر به سرکوبی شورش‌های کلد اشاره می‌کند. از خط ۳۷ تا پایان کتیبه به صورت اختصاصی به سرکوب شورش گسترده‌ی کارالا در ۷۰۸ یا ۷۰۷ ق. م می‌پردازد.

مناطق غربی ایران که در سه نوبت در کتیبه از آن‌ها نام برده شده است، دارای قدرت سیاسی جدا از هم و نیز با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی، دارای تفاوت‌های فرهنگی بوده‌اند. از آن‌جا که این کتیبه مادها را از مردمان دیگر غرب ایران جدا می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که مادها در اواخر قرن هفتم ق. م، در این مناطق غربی نفوذ سیاسی و فرهنگی یافتند و با تشکیل پادشاهی گسترده‌ی ماد و سپس «هخامنشی»، این فرهنگ‌های گوناگون تا حدی به هم نزدیک شدند. برای روشن شدن جزئیات این مسائل، انجام فعالیت‌های گسترده‌ی باستان‌شناسی در مناطق گوناگون غرب ایران، بسیار ضروری است.

### زیرنویس

1. Grant, Frame "the inscription of sargon II at tangi-var", journal of oriental, x 73, 1999, pp 31-57.

۲. کامیاران جنوبی‌ترین شهر استان کردستان است که جاده‌ای از غرب کامیاران به مریوان می‌رود. کتیبه در ۳۵ کیلومتری این جاده واقع است.

### منابع

۱. سرافراز، علی‌اکبر. کتیبه‌ی اورامانات. مجله‌ی بررسی‌های تاریخی. سال سوم، شماره‌ی پنجم.
۲. دیاکونوف. تاریخ ماد. ترجمه‌ی کریم کشاورز. انتشارات پیام. ۱۳۷۲.
۳. مجیدزاده، یوسف. تاریخ و تمدن ایلام. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۰.